

معرفی و نقد کتاب:

ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد

نوشته‌ی: جمشید بهنام

مقدمه

کتاب «ایرانیان و اندیشه‌ی تجدد» به قلم دکتر جمشید بهنام در سال ۱۳۷۵ توسط انتشارات فرزانه چاپ رسید و در سال ۱۳۸۳ تجدید چاپ شد. کتاب در یک مقدمه و چهار فصل مشتمل و ۲۲۰ صفحه در پی پرداختن به روند نوسازی و تجددخواهی در ایران در فاصله‌ی زمانی ۱۵۰ سال (۱۸۲۰-۱۹۷۹م/۱۲۳۵ق-۱۳۵۷ش) به نگارش در آمده است.

در مقدمه‌ی کتاب، نویسنده با اشاره به این‌که ابعاد تجدد غربی به دو طریق «وضع استعماری» و «وضع غیراستعماری وابسته به کشورهای دیگر» منتقل شده است، معتقد است که هر چند بین این دو وضعیت شباهت زیادی وجود دارد؛ اما تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی و خصوصاً فرهنگی به‌گونه‌ای بود که روند تجدد در کشورهای دسته‌ی دوم به شکل دیگری ظاهر شد و دخالت غرب سبب ایجاد نوعی خودآگاهی در میان گروهی کوچک از روشنفکران و فرمانداران ممالک قدیمی شد (صص ۴ و ۵) نویسنده در ادامه به ارزیابی برخی از کشورهایی که به شیوه‌ی دوم تحت تأثیر غرب قرار می‌گیرند (همانند روسیه، چین، ژاپن، عثمانی و ایران) پرداخته و به‌طور اجمالی، ورودی به اولین برخوردهای ایران با غرب دارد (صص ۱۰-۱۵).

فصل اول کتاب با عنوان «رویدادها» دربردارنده‌ی مباحثی چون جنگ‌های ایران و روس و تأثیر آن بر خودآگاهی گروهی از ایرانیان (ص ۱۹)، اشاره به پیشگامان تجدد؛ عباس میرزا، قائم‌مقام فراهانی، امیرکبیر و سپهسالار، ملکم‌خان (صص ۲۰-۳۴)، قشربندی اجتماعی ایران پیش و پس از روند تجددخواهی (صص ۳۷-۴۳)، بررسی

اثرات جنبش تجددخواهی و اقدامات پیشگامان راه تجدد (صص ۴۸ و ۴۹)، تأثیر وقایعی چون شکست روسیه از ژاپن، انقلاب روسیه و صدور فرمان مشروطیت بر جامعه و تفکر ایرانی (صص ۵۰ و ۵۱)، چگونگی ظهور اولین لژهای فراماسونری، دلایل بروز روحیهی آلمان‌گرایی در میان روشنفکران ایرانی و نیز ظهور و بروز گونه‌های نوین زندگی اجتماعی در ایران (صص ۵۳-۵۸) و در نهایت نوسازی در دوره‌ی پهلوی با تأکید بر «نوسازی آمرانه»ی رضاشاه (صص ۵۸-۶۰) و بررسی روند نوسازی پس از ملی شدن صنعت نفت و «دوره دوم نوسازی» در زمان محمدرضا پهلوی (صص ۶۳-۶۶) می‌پردازد.

در آغاز **فصل دوم** کتاب، با عنوان «اندیشه‌ها»، نویسنده با اشاره به تغییر تدریجی دیدگاه شرقی‌ها و به‌خصوص ایرانیان نسبت به غرب معتقد است که در طول زمان، آن‌ها به اجبار، نخست غرب را به‌صورت یک قدرت «همتراز» پذیرفتند و سپس غرب به‌صورت یک «رقیب» خطرناک و قدرت «مسلط» درآمد (ص ۶۷). نویسنده در فصل دوم کتاب با اشاره‌ی مجدد به پیشگامان تجدد در ایران، بر این اعتقاد است که «در این دوره، درک واقعی از نیازهای جامعه و در نتیجه اندیشه‌ی روشنی درباره‌ی آینده‌ی ایران وجود نداشت» (ص ۶۹). در ادامه‌ی این فصل به مهم‌ترین نویسندگان تجددخواه در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، کسانی چون آخوندزاده، ملک‌خان، سیدجمال، مراغه‌ای و... و آثار منتشرشده در این دوره اشاره شده است. آثار نویسندگان این دوره بر مبنای دو محور اصلی است: یکی انتقاد از اوضاع زمانه و افسوس از درماندگی وطن و دیگری جست‌وجوی راه چاره (صص ۷۰ و ۷۱) در این بین برای چاره‌جویی دردها، گروهی «قانون» را چاره‌ی همه‌ی دردها می‌دانند، گروه دیگر، توجه به تعلیم و تربیت جوانان و گروه سوم جدایی دین از سیاست را مطرح می‌کنند و همه در لزوم وابستگی اقتصادی هم‌زبان هستند (ص ۷۷).

آن‌چه مشخص است، پرداختن به عقب‌ماندگی ایران از دیدگاه وابستگی مهم‌ترین و مسلط‌ترین گفتمان حاکم بر جامعه‌ی روشنفکری ایران و حتی گروه‌های سیاسی چون حزب توده، نهضت آزادی و... در دوره‌ی موردنظر نویسنده در این کتاب بوده است و این گفتمان همواره در تضاد با گفتمان کسانی قرار می‌گرفت که از دیدگاه نوسازی به بحث تجدد نگاه می‌کردند. طرفداران دیدگاه نوسازی، گاه روشنفکرانی چون ملک‌خان بودند و گاه حکومت‌گرانی چون رضاشاه و محمدرضاشاه و نیز تکنوکرات‌هایی چون ابوالحسن ابتهاج، حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا، علینقی عالیخانی و... .

در فصل دوم کتاب حاضر نیز وابستگی اقتصادی و دیدگاه کسانی چون مراغه‌ای، ملک‌خان، میرزا آقاخان کرمانی، سپهسالار و... در این خصوص مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسنده، در این بخش ملک‌خان را در یک سو قرار می‌دهد که آشکارا «اخذ تمدن فرنگی» آن هم «بدون تصرف ایرانی» را توصیه می‌کند (ص ۸۶) و دیگرانی چون مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف و... را در دیگر سو که موافقین مشروط اخذ تمدن غرب هستند (ص ۸۷).

پرداختن به مهاجران ایرانی و نیز مهم‌ترین شهرهایی که به آن‌ها (از سوی ایرانیان) مهاجرت صورت می‌گرفت (صص ۹۰-۹۳)، نیز از مواردی است که در این بخش مورد اشاره قرار گرفته است.

تجدد فکر دینی و اندیشه‌های سیدجمال و طرفداران دیدگاه او در خارج از ایران (صص ۹۳-۹۶) و ادامه‌ی روند تجدد دینی در ایران در سال‌های پس از ۱۳۴۰ (ص ۹۷)، مهم‌ترین مجلات و روزنامه‌های تأثیرگذار در اشاعه‌ی فرهنگ غربی، تجدد ادبی و خصوصیات این جریان، تکنوکرات‌های سال‌های پس از ۱۳۳۰ ش/ ۱۹۵۰م در ایران و اهداف آن‌ها (صص ۱۰۶-۱۲۰) و در نهایت اندیشه‌ی «غرب ستیزی» و کسانی چون کسروی، فردید، آل احمد و شریعتی (صص ۱۲۲-۱۲۶) دیگر موضوعات مورد اشاره در فصل دوم کتاب می‌باشد.

«فرایند نوسازی» عنوان فصل سوم کتاب می‌باشد که در ابتدای آن، نویسنده روند نوسازی ایران در طول ۱۵۰ سال (۱۹۷۹-۱۸۲۰) را به دو دوره‌ی زمانی تقسیم می‌کند. مرحله‌ی اول که سال‌های ۱۸۲۰-۱۹۲۵م/ ۱۲۳۵-۱۳۴۴ق را دربرمی‌گیرد: رابطه‌ی ایران با اروپا غیرمستقیم بوده و از طریق کشورهای دیگر انجام می‌گرفت و نوسازی به صورت محدود است. ولی در مرحله‌ی دوم که از سال ۱۹۲۵-۱۹۷۹م/ ۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش را شامل می‌شود: نوسازی محدود توسعه پیدا می‌کند و جنبه‌ی آمرانه به خود می‌گیرد و ارتباط با اروپا و سپس آمریکا به صورت مستقیم انجام می‌شود. نویسنده در این بخش، مرحله‌ی اول نوسازی را به سه دوره و مرحله‌ی دوم را به دو دوره‌ی عمده تقسیم می‌کند (صص ۱۳۱-۱۳۵). پرداختن به «نظریه‌ی نوسازی» و نیز «نظریه‌ی وابستگی»، به عنوان عکس‌العملی در برابر آن (صص ۱۳۵-۱۳۸)، تعریف و تشریح «وضع استعماری» و «وضع غیراستعماری وابسته» با اشاره به ایران به عنوان یکی از کشورهای که در وضع غیراستعماری وابسته قرار داشته‌اند، از دیگر موضوعات فصل سوم کتاب می‌باشد.

در ادامه‌ی این فصل نوسازی آمرانه‌ی رضاشاه و محمدرضاشاه پهلوی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. دولت رضاشاه با ازدست دادن مبانی مشروعیت قدیمی دولت‌های پیشین، مشروعیت تازه‌ای را در تجدید حیات اقتصادی و ناسیونالیسم ایرانی جست‌وجو می‌کرد و تکیه‌گاه او بوروکراسی و ارتش جدید بود. این وضع در دهه‌های بعدی نیز ادامه پیدا کرد با این تفاوت که دوران برنامه‌ریزی آغاز شد و هدف دولت در نوسازی آمرانه، ایجاد رشد و توسعه اقتصادی اعلام گردید (ص ۱۴۸).

فصل چهارم و پایانی کتاب با عنوان «به سوی تجدد» به برخی از نشانه‌های نوسازی ایران اشاره می‌شود: افزایش جمعیت، دگرگونی شکل خانواده‌ی ایرانی، تحول در شهرنشینی، افزایش میزان اشتغال زنان در خارج از خانه، پیدایش نیازهای جامعه‌ی ایرانی همانند آموزش، بهداشت و... (صص ۱۶۱-۱۷۱) در ادامه‌ی این فصل به مهم‌ترین ویژگی‌های فرایند نوسازی ایران (صص ۱۵-۱۷۱) و روشن کردن مفهوم نوسازی و شکل‌های مختلف آن (صص ۱۷۵-۱۷۹) می‌پردازد.

در پایان، نویسنده با اشاره به این‌که تجدد نه به معنای رشد اقتصادی است و نه به معنای اروپایی کردن آداب و رسوم و نه در شهر بزرگ زیستن؛ بلکه طرز برداشت خاصی است از زندگی (ص ۱۸۲)، بر این باور است که کوشش ایرانیان در به‌دست‌آوردن مظاهر مادی تمدن غرب و توسعه‌ی اقتصادی ناکام نمانده است؛ اما این دگرگونی‌ها هنوز مبنا‌ی فکری و فلسفی استواری ندارد (صص ۱۸۲ و ۱۸۳).

نقد کتاب

الف) نقد شکلی

۱- از جمله ایرادات کتاب در بخش کتابنامه و یادداشت‌ها، این است که به منابع فارسی در بخش منابع و مآخذ اشاره‌ای نشده است و تنها به ذکر منابع در بخش یادداشت‌های کتاب بسنده شده است و همین موضوع سبب تداخل این دو بخش و سردرگمی خواننده در یافتن منابع فارسی کتاب می‌باشد؛ چرا که طبقاً در بخش یادداشت‌ها، منابع بر اساس حروف الفبا چیده نشده و اساساً ذکر منابع در بخش یادداشت‌ها به منظوری غیر از درج آن‌ها در بخش منابع و مآخذ است.

۲- نداشتن نتیجه‌گیری در پایان فصول یا پایان کتاب نیز از جمله ایرادات وارده به کتاب می‌باشد.



ب) نقد روشی

۱- کتاب حاضر فاقد سازمان پژوهش، سؤال، فرضیه، روش علمی و... می‌باشد. با وجود اشاره‌ی نویسنده در انتهای کتاب به این‌که در پی پاسخ به این سؤال بوده است که «آیا به تجددی که باید منطقاً حاصل این مدرنیزاسیون باشد رسیده‌ایم؟» مطالعه‌ی چهار فصل کتاب این‌گونه نشان نمی‌دهد که نویسنده‌ی کتاب در پی پاسخ به این سؤال دیر هنگام بوده باشد. نویسنده، تنها به بیان توصیفی روند تجدد در طی ۱۵۰ سال بدون ارایه‌ی تحلیل کافی و دقیق بسنده کرده است. از سوی دیگر، بنابر ادعای نویسنده‌ی محترم، هدف این کتاب «روشن ساختن مفهوم تجدد است و رابطه‌ی آن با «مدرنیته»، «نوسازی» (مدرنیزاسیون)، «توسعه» و «غرب‌گرایی» و زدودن برخی سوء تفاهمات در این زمینه» (ص ۲) می‌باشد در صورتی‌که در نوشتار کتاب حاضر، نه تنها تعریف مشخصی از مفاهیم مورد اشاره‌ی نویسنده (تجدد، مدرنیزه، نوسازی، توسعه و غرب‌گرایی) صورت نگرفته؛ بلکه به‌طور کلی نیز به نظر نمی‌رسد کتاب در پی روشن ساختن این مفاهیم بوده باشد و نویسنده تنها در سه صفحه‌ی آخر کتاب به بیان اجمالی تعریف تجدد و مدرنیزاسیون از دیدگاه خود پرداخته است.

۲- هم‌پوشانی این مفاهیم در بخش‌های مختلف کتاب از دیگر ایرادات وارده به کتاب است به‌گونه‌ای‌که برای خواننده مشخص نمی‌شود که منظور از تجدد چیست؟ توسعه از دیدگاه نویسنده کدام بعد توسعه را دربرمی‌گیرد؟ تفاوت نوسازی با تجدد و مدرنیزاسیون و غرب‌گرایی چیست؟ آیا این مفاهیم اساساً با هم تفاوتی دارند؟ و...

ج) نقد محتوایی

۱- پراکندگی و تکرار مطالب مشابه در فصول چهارگانه‌ی کتاب از جمله ایرادات محتوایی کتاب می‌باشد. به‌عنوان نمونه، اشاره‌ی نویسنده‌ی محترم به پیشگامان تجدد در فصل اول (صص ۲۱-۳۶)، فصل دوم (صص ۶۳-۸۳) و فصل سوم (صص ۱۵۰-۱۸۳) و نیز اشاره به بعد فرهنگی تجدد در فصل اول (صص ۴۳-۵۰) فصل دوم (صص ۹۹-۱۲۰).

۲- در صفحات ۱۲۰-۱۲۶ کتاب، با عنوان «غرب ستیزی»، به‌طور اجمالی به آرای کسانی چون کاظم‌زاده‌ی ایرانشهر «کسروی»، آل‌احمد و شریعتی به‌عنوان افرادی که دارای اندیشه‌ی غرب‌ستیزانه بوده‌اند اشاره می‌گردد ولی هیچ اشاره‌ای به گروه‌هایی چون گروه ۵۳ نفره، حزب توده، جبهه‌ی ملی، نهضت آزادی، فداییان خلق، مجاهدین خلق و گروه‌هایی اسلامی چون فداییان اسلام و نیز افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری،



مدرس، مصدق، کاشانی، امام خمینی (ره)، بازرگان و... نمی‌شود. آنچه مشخص است این افراد و گروه‌ها به خصوص در زمان حکومت پهلوی (دوم) بر پایه‌ی دیدگاه وابستگی به نقد عملکرد حکومت در خصوص وابستگی به غرب و نوسازی به شیوه‌ی غربی می‌پرداختند و دیدگاه آن‌ها با دیدگاه کارگزاران حکومتی این دوره‌ها کاملاً در تضاد بود. گفتمان غالب منتقدان نوسازی در دوره‌های مختلف مورد اشاره در این کتاب و نیز مخالفان سیاسی (در دوره‌ی حکومت پهلوی دوم) - چه روشنفکران منتقدی چون شریعتی و آل‌احمد و چه گروه‌های سیاسی، گفتمان مبتنی بر دیدگاه «وابستگی» بوده که در مقابل گفتمان مبتنی بر دیدگاه «نوسازی» شاه و کارگزارانش قرار می‌گرفته است.

۳- با وجود اشاره‌ی نویسنده مبنی بر پرداختن به روند تجدید طی ۱۵۰ سال (۱۸۲۰-۱۹۷۲) تأکید اصلی کتاب بر بررسی اندیشه‌ی تجددگرایان دوره‌ی قاجار می‌باشد و اگر به دوره‌ی پهلوی نیز اشاراتی می‌شود به صورت اجمالی است؛ در خصوص تجدید ادبی نیز تنها به تجدید ادبی در دوره‌ی قاجار و اوایل سلطنت پهلوی (آن هم به صورتی اجمالی) پرداخته می‌شود؛ در صورتی که پرداختن به کسانی چون نیما یوشیج و دیگر پیشگامان شعر نو به عنوان شاخه‌ی مهمی از تجدید ادبی ضروری به نظر می‌رسد.

۴- نپرداختن به انقلاب مشروطه، زمینه‌ها و اهداف آن، به عنوان یکی از نمادهای اصلی تجدیدخواهی در ایران، انجمن‌های مختلفی که در این خصوص به وجود آمده و فعالیت کردند (همانند انجمن مخفی) و نیز عدم تفکیک اندیشه‌های مورد اشاره در این کتاب (دوره‌ی قاجار) که کدام متعلق به پیش از انقلاب مشروطه بوده و کدام پس از انقلاب مشروطه ایجاد شده از دیگر ایرادات وارد به کتاب است.

آنچه مشخص است این است که کتاب حاضر، با وجود پرداختن به مسأله‌ی پراهمیتی چون «تجدد» در ایران، به دلیل انتخاب دوره‌ی زمانی طولانی برای این مسأله، بسیار کلی و اجمالی به روند تجدید در ایران پرداخته است. شاید اگر نویسنده‌ی محترم دوره‌ی زمانی کوتاه‌تری را برای پرداختن به مسأله‌ی تجدید در ایران انتخاب می‌نمود و جزیی‌تر به مسایل می‌پرداخت مطالب مطروحه از غنای افزونتری برخوردار می‌گشت.

شهره پیرانی

E-mail: Sh-p202@yahoo.com